



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

کولی‌ها و اسب‌ها



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از برنامه‌های درخشان چهل و چهارمین دستیوال  
آوینیون، اجرای سیرک‌تئاتری با عنوان «اپرای اسب  
سواران» بود که توسط گروه «زینگارو» (Zingaro) به اجرا  
درآمد. گروه زینگارو که امروز یکی از گروه‌های نمایشی  
معتبر فرانسه به شمار می‌آید متشکل از افرادی است که در  
اصل از کولی‌های مهاجر مجارستان‌اند و سالها پیش به فرانسه  
آمده و تابعیت این کشور را پذیرفته‌اند. این گروه هنوز به  
شیوه سنتی کولی‌ها و به صورت دوره‌گرد زندگی می‌کنند،  
چنانکه تماشاگران نمایش آنان، کاروانهای محل اقامتشان  
را در کنار محل اجرای نمایش مشاهده می‌توانند کرد.  
نمایش‌هایی که گروه زینگارو به اجرا درمی‌آورد بر اساس  
عناصر قومی و فرهنگی و سنتی کولی‌های مجار تبار شکل  
می‌گیرد و «اپرای اسب سواران» نیز چنین بود، و «بارتاباس»  
(Bartabas) کارگردان گروه، هدف از اجرای آن را دستیابی به  
مفهوم تازه‌ای در مقوله «برقراری ارتباط و پیوند» عنوان  
می‌کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز جامع علوم انسانی

مجموعه‌ای از نتایج و پاره‌ای استیواران



صحنه‌ای از نمایش «اپرای اسب‌سواران».

مکانی که گروه زینگارو برای اجرای برنامه برگزیده بود، منطقه‌ای وسیع محصور در میان صخره‌های بلند، در بیست کیلومتری شهر اوینیون بود. اتوبوس‌هایی تماشاگران را به این محل می‌بردند، و از محل توقف اتوبوس‌ها تا مکان نمایش، راهی طولانی از میان تپه‌ها و صخره‌ها می‌گذشت نه در حدود بیست دقیقه پیاده طی می‌شد، و جای‌جای تماشاگران را در صف‌های طولانی به انتظار نگاه می‌داشتند. صحنه نمایش «اپرای اسب سواران»، دایره بسیار بزرگی (شبهه سیرد) بود و محل نشستن تماشاگران در اطراف آن و مسطح بر صحنه تعبیه شده بود. این محل گنجایش بیش از سه هزار تماشاگر را داشت. در دو طرف صحنه دایره شکل، پلکانی (روبروی هم) قرار داشت که تا صحنه اصلی امتداد می‌یافت و جایگاه دو گروه از بازیگران نمایش بود. در کنار صحنه نیز حاشیه‌ای مدور برای تردد اسبها تعبیه شده بود. صحنه میانی، محل بازی و اجرای صحنه‌هایی خاص بود، اما بازی بیشتر روی پلکان‌های یاد شده تمرکز یافته بود. در دو سوی دیگر این صحنه وسیع، محل ورود و خروج بازیگران و اسبها قرار داشت.

موضوع نمایش عبارت بود از ستیز و دشمنی دیرینه میان دو طایفه کولی، که یکی شهرنشین شده و دیگری روستائی مانده است. حوادثی که برای این دو طایفه پیش می‌آید و ماجراهایی که بر آنان می‌گذرد، جدالها و کشمکش‌هایی است که هر دو طایفه را متحمل زیان‌های مالی و جانی فراوانی کرده است، و آنان راهی برای خاتمه دادن به این خصومت‌ها نمی‌یابند. ضمناً معاش این دو طایفه از طریق پرورش و تجارت اسب تأمین می‌شود. بنابراین «اسب» در نمایش، دو

مفهوم دارد: هم مادی و معیشتی و هم نمادین و تمثیلی، چنانکه «بارتاباس» کارگردان گروه که خود نقش اول نمایش را هم بازی می‌کرد بر این اعتقاد است که «اسب» نمادی است در ایجاد ارتباط عاطفی میان انسانها. این نماد یا وسیله نمادین نیز در نمایش به کارگردانی بارتاباس، با مهارت تمام به کار گرفته شده بود، به طوری که سرانجام «اسبها» سبب‌ساز خاتمه یافتن کینه دیرینه میان دو قبیله می‌گردند. نمایش با ورود دو گروه بازیگران آغاز می‌شود که موقعیتشان را با موسیقی و آواز بازگو می‌کنند و هر گروه بر یکی از پلکان‌های یاد شده جای می‌گیرند. آنان به شرح گذشته می‌پردازند و از خاطرات تلخ و شیرین خویش می‌گویند و همچنان به کینه‌توزی و جنگ و گریز ادامه می‌دهند. نمایش، وصف این حرفها و ماجراهاست که در صحنه میانی و حاشیه مدوری که حد فاصل بین صحنه و تماشاگر است، با حرکات بازیگران و سوارکاری زنان و مردان تصویر می‌شود. اجرای «اپرای اسب سواران»، بر دو عنصر موسیقی یعنی ریتم‌ها و ملودی‌های سنتی کولی‌ها و حرکات ماهرانه و گاه حیرت‌انگیز اسبها و سوارکاران مبتنی است، و نام «اپرا» بر نمایش از آنروست که تمامی گفتگوها به شعر است و به آواز (و به زبان محلی کولی‌ها)، به طوری که گاه این دو عامل، یعنی موسیقی و حرکات اسب‌ها چنان باهم درمی‌آمیخت که تصاویر زیبایی می‌ساخت و این تصاویر را باید «رقص اسب‌ها» نامید. گفتیم که گفتار نمایش تماماً به شعر است و به آواز خوانده می‌شود و بازیگران به ندرت حرکتی می‌کنند که بتوان آنرا رقص نامید، اما حرکات جمعی و هماهنگ آنان با موسیقی، بسیار شکیل و به‌راستی خیره‌کننده است.



دو صحنه از «اپرای اسپسواران»



پیشگاه علوم از  
رتال و طالع



در تمام طول مدت نمایش، دختری ویلن نواز در میان تماشاگران است و گهگاه تغییر محل می‌دهد و قطعه‌ای زیبا می‌نوازد. او همه‌جا حضور دارد: در میان تماشاگران، در وسط صحنه و در کنار صحنه، چنانکه عشق همه‌جا در نمایش هست با جذب و کششی افسون‌ی و سرانجام این نماد مهر و محبت را می‌بینیم که در آخرین صحنه نمایش، میان صحنه می‌نوازد و به آرامی از سراسر آن می‌گذرد، به دنبالش اسبی است که به نوای سحرانگیز آن ساز می‌رقصد و سوارداری ده به قدرت عشق، تنها وسیله ارتباطی کیمیاخار، و قوف یافته است.

چنانکه پیشتر اشاره شد، بارتاباس در نمایش طولانی سه ساعتی «اپرای اسب سواران»، عناصر قومی و فرهنگی کولی‌های مجار را دستمایه کار قرار داده بود. به ویژه موسیقی، شعر، طراحی و رنگ آمیزی لباس‌ها، شیوه حرکت و عمل بازیگران در صحنه و بالاخره تکیه بر انتخاب محل اجرا در مکانی در دل صخره‌های سنگی را و شاید تنها نورپردازی هنرمندانه نمایش ارتباط مستقیمی با آن فرهنگ نداشت، اما آنچه بر تمامی این عناصر غلبه داشت، شیرین کاری و مهارت سوارکاران بازیگر و اسبها بود. درست است که اسب و سواری نیز عناصری قومی‌اند، اما سلطه این سوارکاری چشم‌گیر، گاه تمامی کار را چنان تحت الشعاع قرار می‌داد که «تئاتر» فراموش می‌شد. بنابراین باید گفت کارگردان در ترکیب عناصر یاد شده بسیار موفق بود، اما برنامه گروه زینگارو را باید در واقع «سیرک» نامید و نه «تئاتر».

مضمون عشق و دوستی، پیام اغلب هنرمندان بزرگ جهان است (چنانکه «طوفان» به کارگردانی «بروک» نیز با

همین مضمون به صحنه آمد)، اما اپرای سواران - یا سیرک تئاتر زینگارو و هدفش را بیشتر «نمایشی» بیان کرد تا دراماتیک؛ و اصولاً در سراسر این برنامه طولانی، هیچ رویداد و حادثه دراماتیکی وجود نداشت. تکیه بر مهارت در سوارکاری و زیبایی حرکات اسبها، بسیار چشمگیر و خیره-کننده بود، اما گاه آنقدر تکرار می‌شد که حوصله تماشاگر سر می‌آمد. همچنین موسیقی نمایش، جز بخش‌هایی که تنها با ویلن نواخته می‌شد، ملودی‌ها و ریتم‌های مشابه یا مکرری بود که در مدت زمانی طولانی، گاه کسالت‌بار و ملال‌آور می‌نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی